

داستان نور ماه و آفتاب

رساله‌ای از علاء قزوینی

به کوشش رضوان مسناح*

چکیده

داستان نور ماه و آفتاب رساله‌ای است ظاهراً از علی بن حسین بن علی، مشهور به علاء قزوینی هلالی، از دانشوران سده هشتم هجری. وی این رساله را در هفده شعبان ۷۸۲ ه. ق تألیف کرده است. رساله در ضمن بیاض تاج الدین احمد وزیر (چاپ عکسی استاد ایرج افشار و مرتضی تیموری، صص ۳۶۷ - ۳۷۰؛ چاپ علی زمانی علویجه، صص ۴۱۴ - ۴۲۲) مندرج و مضمون آن عبارت است از آیات قرآنی مربوط به خورشید و ماه، چگونگی طلوع و غروب آنها و تفسیر این آیات. کلید واژه: بیاض تاج الدین، نور و ماه، طلوع، غروب، عفرات.

بیاض تاج الدین احمد وزیر مجموعه‌ای است که آقایان ایرج افشار و مرتضی تیموری آن را در شهریور ماه ۱۳۵۳ ش در تهران به صورت عکسی به چاپ رسانده و بار دیگر علی زمانی علویجه در ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ این مجموعه را در قم در ۲ مجلد تصحیح و به چاپ رسانده است.^۱ این مجموعه مربوط به سال ۷۸۲ ق است و اصل نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان نگهداری می‌شود. این بیاض شامل

* کارشناس ارشد ادیان و عرفان از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۷۸ فقره قطعه، بند، یادداشت و شعر و غیره است که نویسندگان متعدد از خود یا از آثار دیگران تحریر و کتابت کرده‌اند و چگونگی وضع ادبی و حوزه علمی ناحیه فارس را به خواننده گزارش می‌دهد.

داستان نور ماه و آفتاب رساله‌ای است منتخب از این مجموعه که در ۴ صفحه^۲ (ص ۳۶۷ تا ۳۷۰) تألیف شده است. اگرچه در پایان رساله، نامی از مؤلف یا سال تألیف به چشم نمی‌خورد؛ اما از آنجا که فقره قبل از این رساله را شخصی به نام علی بن حسین بن علی مشهور به علاء قزوینی هلالی در ۱۰ شعبان ۷۸۲ ق تألیف کرده و از لحاظ مشابهتی که در رسم الخط این دو رساله دیده می‌شود، بی‌گمان مؤلف این رساله نیز علاء قزوینی است که رساله داستان نور ماه و آفتاب را در ۱۷ شعبان همان سال یعنی ۷۸۲ ق تألیف کرده است.

علاوه بر این رساله، علاء قزوینی صاحب کتابی به نام *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* است که از ذی‌حجه ۷۷۸ تا شعبان ۷۷۹ ق آن را برای شاه شجاع تألیف کرده است. میکروفیلم این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^۳

اما مضمون رساله داستان نور ماه و آفتاب عبارت است از آیات قرآنی مربوط به خورشید و ماه، چگونگی برآمدن و فروشدن آنها و تفسیر این آیات؛ روایتی مربوط به یک پری به نام عفرا که به خدمت حضرت رسول (ص) می‌رسیده؛ و در پایان داستان شخصی است که در بیابان، امام زین‌العابدین (ع) را ملاقات می‌کند.

از فحوای این رساله چنین برمی‌آید که نویسنده شیعه بوده است، چه وی نام پنج تن (علیهم‌السلام) و امام زین‌العابدین (ع) را به نیکویی یاد کرده است.

ویژگی‌های این رساله عبارت است از:

۱. آوردن «ء» به جای «ای» مانند گوشه = گوشه‌ای، فرشته = فرشته‌ای، بچشمه = بچشمه‌ای.

۲. «پ» و «ج» به‌طور نامنظم گاه با یک نقطه و گاه با سه نقطه مشخص شده است.

۳. در همه جا کاف به جای گاف آمده است.

۴. دال در بعضی جاها به صورت ذال معجمه آمده است.

۵. بعضی از کلمات این رساله گاه اعراب‌گذاری شده، ما آن دسته از کلمات را که

اعرابشان با تلفظ امروزی متفاوت بود، در متن اعراب‌گذاری کردیم.

در پایان باید یادآوری کنیم، از آنجا که این نسخه منحصر بفرد است، بعضی از

کلمات و عبارات ناخوانا بودند و ما آنها را به همان صورت در پاورقی ضبط کردیم.

داستان نور ماه و آفتاب

(۱) قال الله سبحانه: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا»^۴ و قال عزَّ من قائل: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»^۵ و چون آفریدگار عالم تقدس و تعالی آفتاب و ماه به کمال قدرة خود بیافرید، هردو، در نور و ضیاء مساوی بودند و فرقی چندان میان ایشان ظاهر نبود، و از رُوز تا شب امتیازی نَه. باری تعالی جبرئیل را - علیه السَّلَم - بفرستاد تا جَنَاح خود بر روی ماه بسایید و نور او را به حکم «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً»^۶ محو کرد تا به چند مرتبه کمتر از نور آفتاب شد. و قادر ذی الجلال آفتاب از نور عرش آفریده است و ماهتاب از نور کرسی، و کیفیت سیر آفتاب و دَوْرِ قمر به حکم شرع چنانست که عبدالله بن عباس - رضی الله عنه -^۷ از رسول خدا - صلوات الله و سلامه علیه - سؤال کرده است و چنین جواب فرموده: که آفتاب از افق^۸ که آن را باری تعالی در مجید کلام خود یاد فرموده در قصه ذی القرنین که: «حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ»^۹ فرو شود و به افقی دیگر رسد و از آسمان بآسمان فرو می رود تا که به زیر عرش خدا رسد و سجده کند آفریدگار خود را تبارک و تعالی و همچنان در سجده باشد تا به وقت صبح. پس از حضرة عزّة اجازة خواهد که: پرودگارا از کدام جانب برآیم؟ حق تعالی جبرئیل را فرمان دهد تا از انوار عزّة، شی حُلّی^{۱۰} نورانی در وی بوشاند و فرشتگان را امر کند تا فی الحال او را به مشرق آرند و از آنجا طلوع کند و چون روز قیامت نزدیک رَسَد، سه رُوزش فرمان طلوع ندهند و نداند که از کجا برآید و درین سه روز به یک جا مقیم بود. روز چهارم از حضرة آفریدگار عزّ و علا فرمان رسد که از همانجا که غروب کردی طلوع کن. آن روز از مغرب برآید بی نور و ضیاء، چنانچ وقت کسوف و بیاید تا به خط استوا، چنانک همه خلق بینند. پس هم از آنجا به قهقری بازگردد و به مغرب فرو رود. و در توبه در آن وقت بسته شود. و نفع صور اول بود که: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»^{۱۱} و از نفعه اولی تا ثانیته^{۱۲} که «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^{۱۳} است و «يَوْمُ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ»^{۱۴} و حشر اکبر عبارة از آن روز است، چهل سال مابین است.

و قمر نیز هم چنین وقت غروب به عین حامیه^{۱۵} مذکوره فرو شود و آن دریای است

به غایة بزرگ و جوشان و از آسمان به آسمان رود تا به زیر عرش مجید رسد. او نیز بر طریق آفتاب، آفریدگار خود را سجده کند تا آن زمان که وقت طلوع او باشد و از حضرة عزة دستوری یابد. جبرئیل - علیه السّلم - به امر حق حُلّه‌ای^{۱۶} از نور کرسی در وی (۲) پوشد و از جانب مشرق برآید و هر سه^{۱۷} روز آفتاب و ماه را از انوار عرش و کُرسی نوری باشد غیر آن نور اوّل، و هرگز باز نوبت بدان نور اولین نرسد.

و در آثار آمده است که ابلیس لعین وقت طلوع آفتاب مترصد باشد و چنان باشد که فی الحال که آفتاب برآید بر میان هر دو قرن^{۱۸} خبیث او تابد، و آفتاب پرستان که آفتاب را سجده کنند، شیطان را نیز سجده کرده باشند و ازین سبب است که نماز سنّت درین وقت شرعاً مکروه است.

و دلیل بر آنک شمس و قمر با جمله موجودات و مکونات از حیوانات و نباتات و جمادات و نامیات خدای را - تَقَدَّسَ وَ تَعَالَى -^{۱۹} سجده می کنند، کلام ملک عَلَامَ حَى لایموت و قیوم لایتام است فی قوله: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ.»^{۲۰}

ابن عباس - رضی الله عنه - روایت می کند که از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - شنیدم که فرمود حق سبحانه و تعالی^{۲۱} برای آفتاب گردونی آفریده است که آن را سیصد و شصت گوشه است و به هر گوشه فرشته^{۲۲} موکل است. و آن گردون را از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق می کشند. و آفتاب هر روز از چشمه‌ای نو برآید و به چشمه‌ای دیگر نو، فرو شود. از آنک قادر مختار - تبارک و تعالی - در مشرق صد و هشتاد چشمه آفریده و در مقابل آن در مغرب مثل آن صد و هشتاد دیگر آفریده. پس آفتاب هر روز که از مشرق برآید، از چشمه خاصّه، در مغرب به چشمه‌ای که در مقابل آن است فرو شود، تا که در مدّة شش ماه، تمامی صد و هشتاد را قطع کند. باز که ابتدا طلوع از چشمه اول کند، استواء لیل و نهار باشد چون کُرّة ثانیه^{۲۳} به همین ترتیب قطع کند، سیصد و شصت روز باشد. و ازین جهت در تمامی یک سال دو استواست. پس برین تقدیر آفتاب و ماه هر روز از مشرقی برآیند و به مغربی روند و ذلک قوله عَزَّ وَ عَلَا: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ»^{۲۴} و جای دیگر فرمود: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»^{۲۵} و از آیه نیز تعدّد متصور می شود. و این صورت در شتا و صیف، به اعتبار طلوع و غروب آفتاب و طلوع صبح، عین الیقین می شود و معنی «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ

و رَبُّ الْمَغْرِبِينَ» به ظهور می‌رسد. و در سورهٔ اعراف به تصریح آنچه گفتیم اشاره فرموده که: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا»^{۲۶} تا دانند که دعوی ما بی بینه و سُخر ما بی حجت نیست.

و در اخبار آمده که آفریدگار عالم - جَلَّ جَلَالُهُ - غیر از بحر مسجور^{۲۷} که در آسمان دنیا آفریده است و بحر اعلی که (۳) گرداگرد عرش مجید درآمده و فرشتگان ملاً اعلی به نص «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّاقُونَ»^{۲۸} و «وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ»^{۲۹} بر سواحل آن دو دریا صف‌ها کشیده به تقدیس و تسبیح و تمجید و تمحید آفریدگار^{۲۹} خود تعالی و تقدس مشغولند، تحت سماء الدنیا نیز دریایی به عظمت آفریده است و از مشرق تا به مغرب به کمال قدرة خود آبی مواج در فضاء این هوا بداشته که هرگز قطره از آن بی فرمان مَلِکِ دِيَّانِ بر زمین نچکد.

و این آفتاب و ماه و پنج سیاره که زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارداند، هریک را گردونی که عبارة از افلاک است داده که بر این آب به فرمان حق سیاحت کنند و گذرند «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»^{۳۰} که سخن خدای بی چونست، اشارتی است بدین معنی. و از افلاک آنچه به ما نزدیک تر است، اول فلک قمر است؛ دوّم فلک عطارد؛ سیم فلک زهره؛ چهارم فلک شمس؛ پنجم فلک مریخ؛ ششم فلک مشتری؛ هفتم فلک زحل؛ هشتم فلک ثوابت؛ نهم فلک الأفلاک. و به حکم آنک بر وی از ثوابت و سیّار، هیچ کوکبی نیست او را فلک اطلس خوانند، و آن محیط است مجموع افلاک را و حرکت تمامت افلاک، به اصطلاح حکما، و قوانین ایشان به واسطه حرکت اوست. و طلوع و غروب آفتاب و ماه و تمامت کواکب به واسطه این حرکت به ظهور رسد و ممرّ این افلاک به حکم خدای پاک، به قول ابن عباس، بر این دریاست. و حکمت درین آنست تا آفتاب و حرّارة او زمین را نسوزاند، و اهل زمین و مافیها از مضرة تاب و تپش او محفوظ مانند. و الله أعلم بعواقب الأمور وَهُوَ الْخَالِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ.

در آثار وارد است که بنص «قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ»^{۳۱} تَفَرُّ مِنَ الْجِنَّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا»^{۳۲} از جنیان زنی عفرانام به حضرة رسالت می‌آمد و قرآن می‌آموخت و تفسیر آن می‌دانست و می‌رفت و برایشان می‌خواند و مقصود و مفهوم آن با ایشان می‌گفت و ایشان را به اسلام و ایمان دعوة می‌کرد و بعضی از ایشان در اسلام می‌آمدند به وحدانیه خدا و به نبوة مصطفی اقرار و تصدیق می‌کردند. و اینها از صلحا و ابرار پریان باشد. مدتی چند عفرابادید^{۳۳} نبود و به قاعده به حضرة رسالت نمی‌آمد تا که از جبرئیل

- علیه السَّلْم - حال او پرسید. گفت: یا رسول الله، عفر را خواهری هست و ایشان را با هم ۳۴ محبتی ۳۵ خدائیی می باشد. او به زیارت آن خواهر رفته است. رسول خدا - علیه صَلَوَاتُ رَبِّ الارضِ وَالسَّمَا - فرمود:

«طوبی لِلْمُتَحَابِّینَ فی الله، اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ۳۶ خَلَقَ فی الْجَنَّةِ عَمُوداً مِنْ یاقوتَةٍ حَمْرَاءَ (۴) وَ عَلَیْهَا سَبْعُونَ اَلْفَ قَصْرٍ فی كُلِّ قَصْرِ سَبْعُونَ اَلْفَ عَرْفَةٍ خَلَقَهَا اللهُ لِلْمُتَحَابِّینَ فی الله» ۳۷ چون عفر از زیارت خواهر خوانده مراجعت نمود و به حضرت رسالت آمد، پرسید که ای عفر از کجا می آیی؟ گفت: یا رسول الله زُرْتُ اُخْتَالِی؛ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ: طوبی لِلْمُتَحَابِّینَ فی الله وَ الْمُتَزَاوِرِینَ، ۳۸ یا عفر از عجایبها چه دیدی؟ گفت: یا رسول الله، عجایب بسیار دیدم. گفت: یکی که از همه عجیتر است بگو؛ گفت: یا رسول الله، رَأَيْتُ اِبْلِیْسَ فی الْبَحْرِ الْاُخْضَرِ عَلَی صَخْرَةٍ یَبِیضَاءَ، مَا دَا اَیْدِیْهِ اِلَی السَّمَاءِ وَ هُوَ یَقُولُ: اِلهِی، اِذَا اَبْرَزْتُ فَسَمَكٌ وَ اَدْخَلْتَنِی نَارَ جَهَنَّمَ، فَاسْتَلَّکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِی وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ اَلَّا خَلَّصْتَنِی مِنْهَا وَ حَشَرْتَنِی مَعَهُمْ. ۳۹ عفر می گوید: گفتم یا حارث، این چه نامهاست و اینها چه کسانیست و تو ایشان را از کجا می شناسی که بحضرة عزة تعالی وَ تَقَدَّسَ وَ سیله می سازی و خلاص خود به حق ایشان می جویی. ابلیس در جواب گفت: رَأَيْتَهُمْ ۴۰ عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَدَمَ بِسَبْعَةِ اَلْفِ ۲۱ سَنَةٍ، فَعَلِمْتُ اَنَّهُمْ ۴۲ اَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَی اللهِ، فَاَنَا اَسْأَلُهُ بِحَقِّهِمْ. ۲۳

عبدالله بن مبارک ۴۴ [که] از جمله بزرگان دین است، حکایه می کند که سالی از سالها به حج می رفتم. در راه منقطع شدم و بر توکل می رفتم. از کناره بیابان شخصی را دیدم که می آمد. چون نزدیک رسید در نظر من چنان نمود که شباعیاً کَانَ اَوْ ثَمَانِیاً ۲۵ جامه کوتاه پوشیده، عمامه بر سر نهاده، نعلینی در پا کرده، قضیبی ۴۶ خیزرانی در دست گرفته، با او نه زادی و نه راحله ای، نه انیسی و نه رفیقی. با خود گفتم: سبحان الله، بیابانی بدین خون خواری و کودکی بدین دلیری. به من رسید و سلام کرد. جواب دادم و گفتم: مِنْ اَیْنٍ؟ گفت: مِنْ اللهِ. گفتم: اِلَی اَیْنٍ؟ گفت: اِلَی اللهِ. گفتم: عَلَی ۲۷ مَع؟ گفت: عَلَی اللهِ. گفتم: لِمَ؟ گفت: رِضَاءَ اللهِ. گفتم: زَاد وَ رَاحِلَاتُ کُو؟ گفت: زَادِی تَقْوَايَ وَ رَاجِلِی رِجْلَايَ وَ مُرَادِی مَوْلَايَ. گفتم: مَنْ اَنْتَ؟ گفت: نَحْنُ قَوْمٌ مَقْهُورُونَ. گفتم: زِدْنِی بَیَانًا؟ گفت: نَحْنُ قَوْمٌ مَطْرُودُونَ. گفتم: روشن تر ازین بگو. گفت: نَحْنُ مَظْلُومُونَ. گفتم: به ازین می باید گفتن. گفت: اَنَا رَجُلٌ عَرَبِیٌّ. گفتم: زیادت ازین. گفت: اَنَا رَجُلٌ قَرَشِیٌّ. گفتم: اَبْنُ لِی؟ گفت: اَنَا رَجُلٌ هَاشِمِیٌّ. گفتم: بیانی شافی می خواهم. گفت: اَنَا رَجُلٌ عَلَوِیٌّ. بعد از آن، این ابیات

انشاد کرد. شعر:

أَنْحَنُ عَلَى الْحَوْضِ ذُوَادُهُ^{٤٨} نَسْذُودُ وَنُسْعِدُ وَرَادُهُ^{٤٩}
فَمَا فَازَ مَنْ فَازَ إِلَّا بِنَا وَ مَا خَابَ مَنْ حَبَّتْنَا زَادُهُ
فَمَنْ سَرَّنا نَالَ مِنَّا السَّرورَ وَ مَنْ سَاءَنَا سَاءَ مِيلَادُهُ
وَ مَنْ كَانَ غَاصِبِنَا حَقَّنَا فَيَوْمُ الْقِيَمَةِ مِيعَادُهُ^{٥٠}

این بگفت و چنان برفت که من بگرد او نرسیدم و دایم درین فکر بودم که این چه کسّی باشد که او را عندالله این هیبة مکان و منزلت باشد تا که به مکه رسیدم. میان رکن و مقام او را دیدم، خلقی گردش درآمده از وی مسایل احکام و از حلال و حرام و مناسک حج می پرسیدند و او همه را جواب می گفت و مردم در تعظیم و احترام او مبالغه می کردند و من از آن تعجب می نمودم. از یکی پرسیدم که این چه کس است که نزد خدا و خلق چُنین بزرگ و محترم است. گفت: زین العابدین^{٥١} است، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف. گفتم: اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتِهِ ذَرِيَّةً بَعْضِها مِنْ بَعْضٍ.

تَمَّتِ الْحِكايةُ فِي ضَحْوَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَبْعَ عَشَرَ شَعْبَانَ السَّنَةِ حَامِداً وَ شاكِراً وَ صابِراً وَ مصلِياً وَ مُسْتَغْفِراً.

پی نوشت ها

۱. این رساله با آنچه که آقای علی زمانی علویجه تصحیح کردند، مقابله شد. از آنجا که چاپ این رساله چندان متعق نبود، مجدداً تصحیح شد.
۲. در فهرست مجموعه بیاض (ص ۱۱) به اشتباه صفحات این رساله ۳۵۲ تا ۳۷۱ قید شده.
۳. نک: فهرست میکروفیلم ها از محمد تقی دانش پزوه، ج ۱، ص ۲۰۶، همچنین: فهرست نسخه های خطی از احمد منزوی، جلد ۲/۱۴۲۵۱.
۴. «و گردانید ماه را در میان آنها نوری و گردانید مهر را چراغی» (یونس، آیه ۵).
۵. «و ماه را در میان آسمان مایه روشنائی و خورشید را چراغ (فروزانی) قرار داده است» (نوح، آیه ۱۶).
۶. «... آنگاه که نشانه شب را محو کردیم، نشانه روز را روشنی بخش درآوردیم» (اسراء، آیه ۱۲).
۷. در نسخه: عنها.
۸. بچشمه = بچشمه ای
۹. «... تا زمانی که به غروبگاه خورشید رسید و دریافت که خورشید در چشمه ای گل آلود فرود می رود» (کهف، آیه ۸۶).
۱۰. حلی، جمع جلیه به معنی زیورها و پیرایه ها.

۱۱. «و دمیده شود در صور پس بیهوش افتند آنان که در آسمان‌ها و آنان که در زمین اند مگر آن که بخواهد خدا...» (زمر، آیه ۶۸).

۱۲. منظور از «ثانیه» دمیدن برای بار دوم است.

۱۳. سپس دمیده شود در آن بار دیگر ناگاه ایشان ایستادگانی باشند نگران (زمر، آیه ۶۸).

۱۴. «... و از روز محشر که شکی در آن نیست...» (شوری، آیه ۷).

۱۵. عین حامیه: چشمه‌ای است در بحر مغرب که آفتاب در وقت غروب پندارند که در آنجا فرو می‌رود (لغت‌نامه دهخدا)

۱۶. حُلّه: جامه، رخت.

۱۷. این کلمه به ظاهر «سه» خوانده می‌شود.

۱۸. قرن: شاخ.

۱۹. اصل: «تعال».

۲۰. آیا ندیدی که خدا سجده می‌کند برایش آن‌که در آسمان‌ها و آن‌که در زمین است و مهر و ماه و ستارگان و کوه‌ها و

درخت و جنندگان و بسیاری از مردم و بسیاری را فرود آمد بر او عذاب» (حج، آیه ۱۸).

۲۱. اصل: «تعال».

۲۲. گوشه = گوشه‌ای، فرشته = فرشته‌ای.

۲۳. «پس سوگند یاد نکنم به پروردگار خاورها و باخترها که ما بئیم توانا» (معرج، آیه ۴۰).

۲۴. «پروردگار خاوران و پروردگار باختران» (الرحمن، آیه ۱۷).

۲۵. «و اورت دادیم به گروهی که ناتوان شمرده می‌شدند خاورهای زمین و باخترهای آن را که در آنها برکت نهادیم»

(اعراف، آیه ۱۳۷).

۲۶. بحر مسجور: دریایی که آبش زائد از آن باشد. دریای مملو محیط و اقیانوس باشد یا فروخته و موقد.

۲۷. «و هر آینه ما بئیم به صف کشندگان * و همانا ما بئیم تسبیح‌کنندگان» (صافات، آیات ۱۶۵ و ۱۶۶).

۲۸. اصل «تعال».

۲۹. «و هر کدام در گردونه‌ای شناورند» (یس، آیه ۴۰).

۳۰. «انه استمع» از نسخه ساقط است.

۳۱. «بگو وحی شد به سویم که گوش فرا داشتند تنی چند از جن، پس گفتند همانا ما شنیدیم قرآنی شگفت را» (جن، آیه

۱).

۳۲. در نسخه آمده: «و بوجه ائیه» که مفهوم نشد ممکن است بوحدانیه = به وحدانیت خوانده شود.

۳۳. بادید = پدید.

۳۴. در نسخه آمده: «لله را» که مفهوم نشد.

۳۵. در نسخه آمده: مجنتی؟

۳۶. اصل: تعال.

۳۷. معنی این عبارت چنین است: خوشا به حال آنان که به خاطر خدا به هم عشق می‌ورزند، خداوند تبارک و تعالی در

بهشت ستونی از یاقوت سرخ بیافرید و بر آن هفتاد هزار قصر قرار داد و هر قصر هفتاد هزار غرفه دارد که خداوند آنها

را برای کسانی که به خاطر خدا به هم عشق می‌ورزند، آفریده است.

۳۸. خوشا به حال آنان که به خاطر خدا به هم عشق می‌ورزند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند.
۳۹. ترجمه این عبارت چنین است: ای رسول خدا، ابلیس را در دریای اخضر بر صخره‌ای سید دیدم که دستانش را بر آسمان گشوده بود و می‌گفت: بارالها، آن هنگام که سوگندت را جامه عمل پوشاندی و مرا در آتش جهنم وارد نمودی، به حق محمد(ص) و علی(ع) و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) از تو می‌خواهم مرا از آتش جهنم و زنهانی مگر آنکه با ایشان محشور شوم.
۴۰. اصل نسخه: رأیتها.
۴۱. نسخه: الف.
۴۲. اصل نسخه: آنها.
۴۳. ترجمه این عبارت چنین است: ایشان را بر ساق عرش دیدم به هفت هزار سال قبل از آنکه خدای عز و جل آدم(ع) را خلق کند. و دانستم که ایشان کریم‌ترین بندگان نزد خداوند. پس من، به حق ایشان، از خداوند مسألت خواستم.
۴۴. در نسخه، عبدالله مبارک آمده است. وی ابن مبارک، ابو عبدالرحمن عبدالله بن مبارک حنظلی مروزی از فقیهان و اصحاب حدیث بود که در ۱۱۸ ق / ۷۳۶ م بدنیا آمد و در ۱۸۱ ق / ۷۹۷ م درگذشت. در بعضی از مآخذ ایرانی از او با لقب شاهنشاه یاد کرده‌اند (برای توضیح بیشتر درباره وی نگاه کنید: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابن مبارک.
۴۵. منظور هفت یا هشت ساله است.
۴۶. قضیب: چوبدستی.
۴۷. اصل نسخه: علا.
۴۸. در اصل «و ذَوَادَهُ» که موجب اختلال در وزن شعر می‌شود.
۴۹. با اینکه معنای درستی از این شعر بر نمی‌خیزد، باز بنا به مراعات قافیه، از این قرائت گریزی نیست. کذا: نَدُود و نَسْعَدُ و رَادَهُ.
۵۰. معنای این ابیات چنین است:
- ما نگهبانان حوضیم و واردشوندگان برآینم، حمایت می‌کنیم و خوشبختیم.
 - هرکس پیروزی یابد آن را به جز یمن ما نمی‌یابد و آنکس که توشه‌اش عشق ماست، ناکام نمی‌شود.
 - آنکس که ما را خشنود سازد، از ما به شادی رسد و آنکس که با ما بدی کند، زاد روزش تیره باشد.
 - آنکس که حق ما را به زور گیرد، وعده‌اش به روز قیامت خواهد بود.
۵۱. از آنجا که ابن مبارک در ۱۸۱ ق به دنیا آمده، این روایت که می‌گوید وی با امام زین‌العابدین(ع) معاصر بوده است، صحیح نیست. ممکن است ابن مبارک این روایت را از کس دیگری نقل کرده باشد که در کتابت نام وی افتاده است.

